



۱. فاعلم: اَنَّهُ یَکونُ النِّزاعُ فی اَنَّ التَّکلیفَ المَکْتَفَلُ لهُ الخِطاب، هل یصحُّ تَعَلُّقُهُ بالمعدومین، کما صحَّ تَعَلُّقُهُ بالموجودین، ام لا؟... فلا ریب فی عدم صحَّة تکلیف المعدوم عقلاً... نعم، هو بمعنی مجرد إنشاء الطلب لا استحالة فيه أصلاً... و نظیره من غیر الطلب، إنشاء التملیک فی الوقف علی البطن.
الف) چرا تعلق تکلیف فعلی به معدومین عقلاً صحیح نیست، اما تکلیف انشائی ممکن است؟

ب) مسأله‌ی «وقف بر بطن» چگونه شاهد و نظیری بر بحث است؟ ص ۳۱۵/متوسط

۲. هل تَعَبَّ العامُّ بضمیر یرجع إلی بعض أفراده یوجب تخصیصه به أو لا؟ والتحقق: إِنَّه حیث دار الأمر بین التصرف فی العامِّ و التصرف فی ناحية الضمیر، كانت أصالة الظهور فی طرف العامِّ سالمةً عنها فی جانب الضمیر. ص ۳۲۱/متوسط

چرا «أصالة الظهور» در طرف عام جاری می‌شود، نه در طرف ضمیر؟

۳. إن كان العامُّ وارداً بعد حضور وقت العمل بالخاص... الأظهر أن یكون الخاصَّ مخصَّصاً؛ لكثرة التخصیص مع قلة النسخ... أما لو جهل تاریخهما و تردد بین أن یكون الخاصَّ بعد حضور وقت العمل بالعامِّ، و قبل حضوره، فالوجه هو الرجوع إلی الأصول العمليَّة. و كثرة التخصیص و ندرة النسخ هاهنا، و إن كانا یوجبان الظنَّ بالتخصیص أيضاً، إلا أَنه لا دلیل علی اعتباره. ص ۳۲۹/مشکل

چرا «كثرت تخصیص و ندرت نسخ» در صورت اول (ورود عام بعد از عمل به خاص) باعث تقدیم تخصیص بر نسخ می‌شود، ولی در صورت دوم (صورت جهل به تاریخ) اعتبار ندارد؟

۴. الموضوع له اسم الجنس هو: نفس المعنی، و صرف المفهوم غیر الملحوظ معه شيءٌ أصلاً - الَّذی هو المعنی بشرط شيء - و لا الملحوظ معه عدم لحاظ شيء معه - الَّذی هو الماهیة اللابشرط القسمی - و ذلك... ص ۳۳۸/متوسط

چرا معنای اسم جنس، معنای بشرط شيء یا لابشرط قسمی نیست؟

۵. أن المراد بكون المتكلم فی مقام بیان تمام مراده: مجرد بیان ذلك و إظهاره و إفهامه، ولو لم یكن عن جدِّ، بل قاعدةً و قانوناً؛ لا البیان فی قاعدة قبح تأخیر البیان عن وقت الحاجة. ص ۳۴۴/متوسط

الف) به نظر مصنف، مقصود از «بیان» در اولین مقدمه از مقدمات حکمت چیست؟ (ترجمه نمره ندارد.)

ب) ثمره‌ی قول مصنف چیست؟

۶. لاریب فی قیام الطرق و الأمارات المعتبرة - بدلیل حجیتها و اعتبارها - مقام القطع الطریقی، كما لا ریب فی عدم قیامها - بمجرد ذلك الدلیل - مقام ما أخذ فی الموضوع علی نحو الصفتیة، بل لا بدّ من دلیل آخر علی التنزیل. ص ۱۸-۱۹/متوسط

الف) قطع طریقی و موضوعی را با ذکر مثال تعریف کنید.

ب) چرا امارات قائم مقام «قطع موضوعی و صفی» نمی شوند؟

۷. لا تفاوت فی نظر العقل أصلاً - فی ما یتربّب علی القطع من الآثار عقلاً - بین أن یرتّب حاصله بنحو متعارف، و من سبب ینبغی حصوله منه، أو غیر متعارف لا ینبغی حصوله منه - كما هو الحال غالباً فی القُطْع -؛ و بالجملة: القُطْعُ فی ما كان موضوعاً عقلاً لا یتفاوت من حیث القاطع، و لا من حیث المورد، و

لا من حیث السبب. ص ۲۸-۲۹/آسان

الف) «قُطْع» به چه کسی گفته می شود؟

ب) مقصود از عبارت «القطع فی ما كان موضوعاً عقلاً»، کدام یک از اقسام قطع است؟ (فقط نام ببرید.)

۸. فما قیل أو یمکن أن یقال فی بیان ما یلزم التبعید بغیر العلم - من المحال، أو الباطل و لو لم یکن بمحال - أمور: أحدها: اجتماع المثلین فی ما أصاب، أو ضدّین فی ما أخطأ، أو التصویب و أن لا یرتّب

هناك غير مؤدّيات الأمارات أحكاماً. ص ۴۰/متوسط

الف) به طور خلاصه توضیح دهید که «تبعید به آماره» در چه صورتی مستلزم «اجتماع مثلین» یا «اجتماع ضدّین» یا «تصویب» می شود؟

ب) در پاسخ به اشکال فوق، وجهی برای جمع بین «حکم واقعی» و «حکم ظاهری» بیان کنید.

۹. أنه لا یخفی اختلاف نقل الإجماع: فتارةً: ینقل رأیه علیه السلام فی ضمن نقله حدساً أو حساً. و أخرى:

لا ینقل إلا ما هو السبب عند ناقله، عقلاً أو عادةً أو اتفاقاً. ص ۵۹/آسان

سه نوع اجماع مورد اشاره در متن فوق را نام برده و حکم هر صورت را بنویسید.

۱۰. و یمکن تقریب الاستدلال بها من وجوه، أظهرها: أنه من جهة مفهوم الشرط، و أن تعلیق الحكم - بإيجاب التبیّن عن النبأ الذی جیء به - علی کون الجائی به الفاسق، یقتضی انتفاء عند انتفائه. و لا یخفی: أنه علی هذا التقرير لا یرد: أن الشرط فی القضية لیبیان تحقق الموضوع، فلا مفهوم له.

نحوه‌ی استدلال به مفهوم شرط آیه‌ی نبأ بر حجیت خبر عادل را طوری تقریر کنید که اشکال شیخ

انصاری به آن وارد نباشد. (ترجمه نمره ندارد.) ص ۶۹-۷۰/آسان